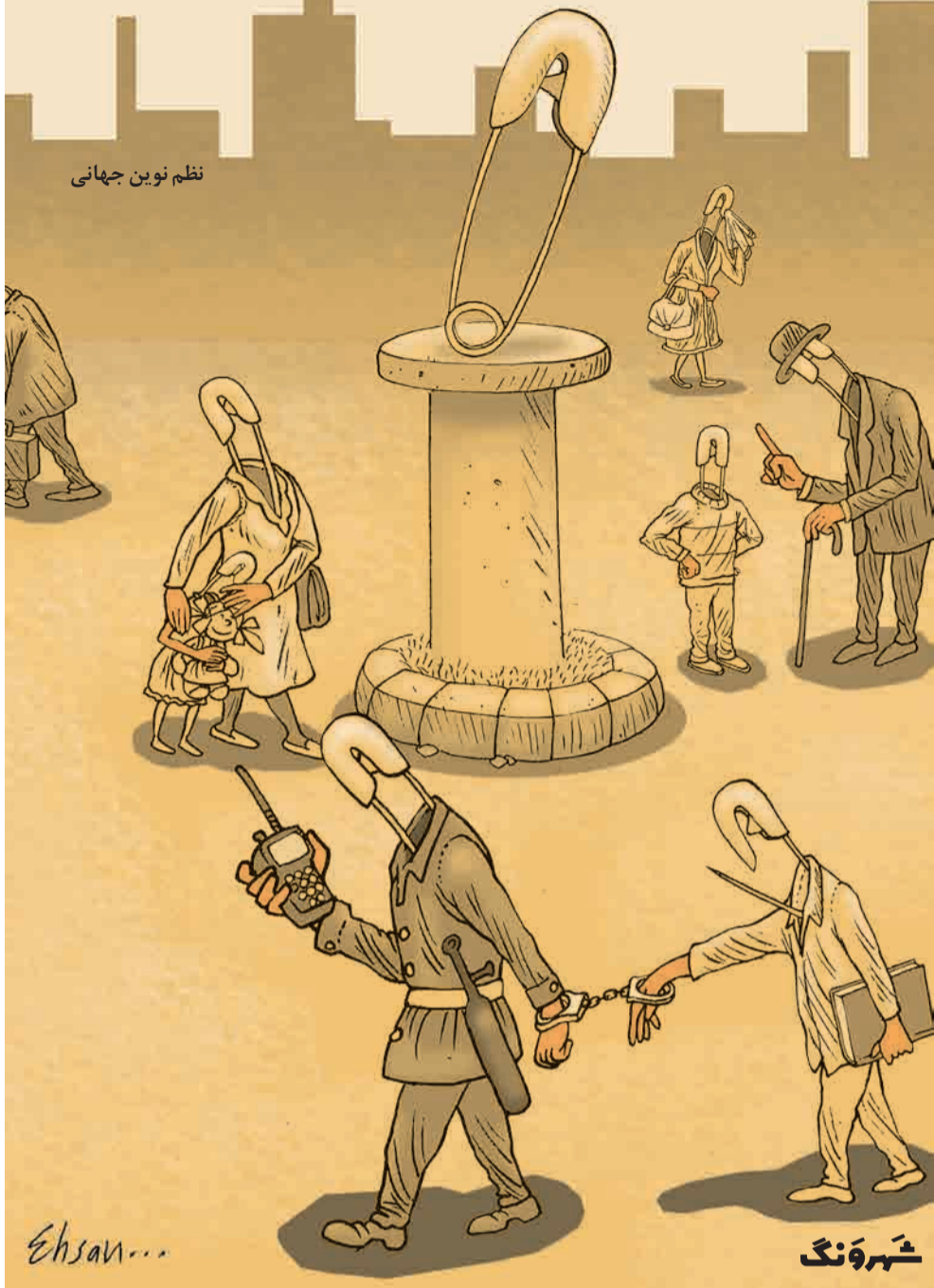


**تماشاخانه**

احسان گنجی | کارتون‌نویس | ehsanganji58@gmail.com



پیراگتفر: به ماشد عرصه تنگ  
جز شکیبایی چه باشد راه‌هاک؟  
توی دنیای پراز اندوه و جنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره هشتصد و هفتاد و پنجم



یک اپلیکیشن اجاره دوچرخه، ثبت نام برای زنان را ممنوع کرد

# زنان: یعنی واسه دوچرخه سواری هم باید ریش و سبیل بذاریم!؟

دوچرخه: من یکی رو بذارید برای مردم بمونم  
یک مسئول: بچه‌ها خوب فکر کنید دیگه چی مونده که  
از خانم‌ها بگیریم؟  
تلویزیون: آلن مستند مغرب بودن دوچرخه برای زنان رو آماده می‌کنیم  
#هرروز یک مامبول جدید #مسائل اصلی #شهروند

**شهرزیا**

حذف زنان از عرصه گیتی



با توجه به این که اخیرا یکی از اپلیکیشن‌های ارایه دوچرخه امکان استفاده زنان از دوچرخه را محدود کرده است، ضمن حمایت از این حرکت شجاعانه این شرکت؛ امیدواریم این حرکت‌های خوب در همین حد محدود نشود، چون موارد زیاد دیگری نیز هستند که باید با آنها هم برخورد شود. مثلا متاسفانه اخیرا دیده شده که زنان با کمال وقاحت در خیابان راه می‌روند و گاهی حتی به ویتترین مغازه نگاه می‌کنند و اگر از یک لباسی خوششان بیاید آن را با انگشت به همدیگر نشان می‌دهند که این واقعا مایه تاسف است. همین اتفاقات هم می‌افتد و هر خانمی به خودش اجازه می‌دهد به راحتی در خیابان قدم بزند و به اطراف نگاه کند و یا از پل عابر پیاده بالا برود. این در حالی است که حتی در فرهنگ بومی ما هم این قضیه سابقه نداشته و در تاریخ ما هیچ وقت نبوده که زنی قدم بزند و زن‌ها در اکثر مواقع فقط می‌نشسته‌اند یا نهایت نیم‌خیز می‌شده‌اند. البته اگر موضوع در همین حد باقی می‌ماند، مشکلی نبود. ولی به ما خبر رسیده که زنانی دیده شده‌اند که با ارایه بلیت وارد مترو شده و با استفاده از تابلوهای راهنما مسیر خود را مشخص کرده و سپس سوار واگن می‌شوند و روی صندلی می‌نشینند که این اعمال به هیچ وجه زیبنده نیست و باید هر چه سریع‌تر برای آن فکری شود.

البته ما مثل بقیه نیستیم که فقط به ذکر مشکلات و انتقادات و بعضا سیاه‌نمایی بسنده می‌کنند. ما همیشه راهکارهایی هم برای رفع مشکلات ارایه می‌کنیم که برای رفع این مشکل هم چند راهکار داریم: بهترین راهکار خوب و علمی که من با کلی تلاش و تحقیق به آن رسیده‌ام این است که برای حل مشکل؛ زنان را به صورت کامل از عرصه جهان حذف کنیم. این راهکار مطمئنا همه مشکلات را حل خواهد کرد، ولسی موضوعی که وجود دارد این است که متاسفانه هنوز علم نتوانسته به تکنولوژی حذف کلی زنان از عرصه گیتی دسترسی پیدا کند و این هم دلیل دیگری است که ما می‌گوییم علم به تنهایی نمی‌تواند همه مشکلات را از جلوی پای انسان معاصر بردارد و در کنار علم استفاده از زور بازو و پنجه بوکس نیز لازم است. در این میان نباید از کم‌کاری دانشمندان ژاپنی که آن قدر خرجشان می‌کنیم هم در این زمینه غافل شد. علی‌ای حال تا زمانی که امکان حذف کامل زنان میسر شود، ما نباید دست روی دست بگذاریم و راهکارهای دیگری را باید بررسی کنیم. یکی از این روش‌ها؛ ممنوع‌سازی کامل زنان است، به این صورت که زنان در همه جا ممنوع باشند که این مسأله کمک شایان توجهی به همه چیز خواهد کرد. البته از آنجایی که تجربه ثابت کرده، خانم‌ها بسیار سمج هستند و مدام یک جوری به زندگی و رشد ادامه می‌دهند، لازم است ضمن ممنوع کردن، به حذف آنها هم اقدام کنیم.



**شهر فرنگ** | جابراسدی | کارتون‌نویس



**خیلی سال پیش در چنین روزهایی**

**شاه: بریم، بیایم! | شهاب نبوی** | یک هم‌چنین روزی در سال ۱۳۲۲ آخرین شاه ایران بعد از این که طبق معمول از کشور فرار کرده بود، بعد از تماس سرلشکر زاهدی که بهش گفته: «فرمان، تاجات رو من حفظ کردم، به تخت هم واسه خودت از رُم بیار.» به کشور بازگشت. گفته می‌شود در آن چند روز شاه نامید، حتی از طریق آگهی‌های روزنامه همشهری چاپ رُم برای خودش شغل جدیدی هم پیدا کرده بوده و فقط دنبال ضامن معتبر بوده تا کارش را شروع کند که متوجه می‌شود بعد از شکست کودتای تمام انگلیسی\_آمریکایی ۲۵ مرداد، کودتاگران جوان ایرانی این بار خودشان همت کرده‌اند و با کمک ناچیزی از طرف خارجی‌ها یک کودتای مجلسی پسند تیب داده‌اند. شاه قبل از بازگشتش از همان رم یک نطق کرد و به حمید معصومی نژاد، خبرنگار ایرانی حاضر در رم داد که بفرستد ایران و توی رادیو پخش شود. در این نطق قول داد به قواعد دموکراتیک پایبند باشد و گفت: «فحش گذاشتم وسط، هر کس بخواد مستبدبازی دربیاره.» البته چون توی دلش گفته بود الکی فحش گذاشتم، بعد از بازگشت به کشور این قول را به چشم پیش هم نگرفت و توی همان فرودگاه زد پس کله سرهنگ نصیری که «مرتیکه توی این چند روز که من نبودم کی به تو درجه داده که شدی سرتیپ؟» و زمانی که متوجه شد سرلشکر زاهدی در چه جدیدا بهش داده، گفت: «فضل الله، به درجه دادن رو می‌خاشتی واسه ما بمونه.» که ظاهرا زاهدی بهش می‌گوید: «اعلی حضرت جان، کودتا بار اولش سخته، دیگه به کاری نکن واسم عادی بشه...» و این گونه بود که شاه و زاهدی دوسه سالی به خوبی و خوشی کنار هم حکومت کردند.

**روزنوشته‌های برزو**

**GONDEH BACK**

**برزو** | طنز نویس

چند روزه ذهن گنده‌بک خیلی مشغول شده. درگیر مفاهیم عمیقی شده و واسه همین سه‌برابر قبل می‌خوره. رفته توی اون حالت‌ها که پلو رو می‌ریزه لای بربری و به جای جویدن، با نصف لیوان آب میده پایین. به گروه واتساپی و تلگرامی درست کرده با چند تا صفحه اینستاگرام و داره از مردم نظرسنجی می‌کنه که بیان رأی بدن. می‌خواد تتو کنه و دودل مونده بین دو تا طرح: ۱- طرح به سنجاقک که داره حمله می‌کنه به صف کارگران لوله‌کنی ۲- به نوشته دو خطی که دستور پخت فسنجون ترش رو می‌ده.

از صبح دارم بهش می‌گم باباجان تتو چیه؟ حیف پول نیست که می‌خوای واسه این بدن خرج کنی؟ دوسال دیگه، نهایت سه‌سال دیگه میری زیر خاک. ول کن، وا بده. برو به جاش پسته بخور. گوشک بدهکار نیست. خیلی خوشگل و خوش‌هیكله، می‌خواد جزئیات هم اضافه کنه به این حجم از جذابیت! تازه سر هر کدوم از طرح‌ها درگیری هم داره. مونده طرح سنجاقکه از بالا دیده بشه و صف ریز کارگرها اون پایین باشه یا از داخل صف دیده بشه و سنجاقک اون بالا باشه در حال حمله؟ فسنجونش با مرغ باشه یا گوشک قفلی؟ مشکل دیگه اینه که کجاش بزنه این اراجیف رو؟ مساحت ۱۰ کیلومتر مربعی بدنش گیجش کرده. می‌میره تو حموم با موزر به جاشو شیو می‌کنه میاد جلوی آینه برانداز می‌کنه خودشو. دو روزه هیچی بهش نگفتم ببینم خودش می‌فهمه باید اسم منو بزنه روی بازوش یا نه؟ برو ببین مردم فوج فوج دارن میرن اسم بچه‌هاشونو می‌زنن روی شونه و بازوشون اونم با تاریخ تولد. خجالت بکش! والا من که تو مرام و معرفت کم نذاشتم واسه این هالوی ۱۲۰ کیلویی، به عمره با بد بدترش ساختم؛ یعنی اگه فقط یک سانتیمتر جای بدون مو پیدا می‌کردم روی بدنم، حتما اسمش رو با فونت تایمز نیو رومن تتو می‌کردم روی بدنم: **GONDEH BACK**

از غروب تا الان هم قدری نگران شده